

بررسی ابعاد تطبیقی در قانون جزایی ایران

میلاذ میوه یان

کارشناسی ارشد رشته حقوق گرایش جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

مجله علمی تخصصی حقوق و علوم قضایی (سال دوم)

شماره ۲۴ / جلد ۱ / خرداد ۱۳۹۶ / ص ۲۸۳-۲۵۶

چکیده: قانون مجازات اسلامی یکی از قوانین مادر در کشور ایران است. متن جدید این قانون چند سالی است که مراحل تنظیم، بررسی و تصویب را نهادهای مختلف قضایی و قانونگذاری کشور گذرانده است. کارشناسان و استادان حقوق کیفری و سایر رشته‌های حقوقی بارها درباره نقاط قوت و ضعف این قانون سخن گفته‌اند. در این مقاله نوآوری‌هایی همچون نظام‌مند شدن موضوع سن مسوولیت کیفری اطفال، جنون، شروع به جرم، جرایم سازمان‌یافته، نظام‌مند شدن تشدید مجازات‌ها در موضوع تعدد جرم و تعدادی دیگر از تغییرات قانون جدید نسبت به قانون گذشته مورد بحث قرار گرفته است. ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی، اطفال را در صورت ارتکاب جرم از مسوولیت کیفری مبرا می‌داند. در ایران به صراحت ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی، اطفال در صورت ارتکاب جرم مبرا از مسوولیت کیفری هستند. یکی از عوامل رافع مسوولیت کیفری، جنون در حال ارتکاب جرم است. دفاع مشروع به عنوان یکی از عوامل موجهه جرم، در قانون مجازات اسلامی جدید در مقایسه با قانون مجازات اسلامی قدیم، دستخوش تغییراتی شده است. مجازات‌های جایگزین حبس در قانون جدید یکی از نوآوری‌های این قانون محسوب می‌شود که در قانون قبلی چنین نهادی وجود نداشت.

واژه های کلیدی: ابعاد تطبیقی، قانون جزایی، ایران

مقدمه

قانون مجازات اسلامی یکی از قوانین مادر در کشور ایران است. متن جدید این قانون چند سالی است که مراحل تنظیم، بررسی و تصویب را نهادهای مختلف قضایی و قانونگذاری کشور گذرانده است. کارشناسان و استادان حقوق کیفری و سایر رشته‌های حقوقی بارها درباره نقاط قوت و ضعف این قانون سخن گفته‌اند. در این مقاله نوآوری‌هایی همچون نظام‌مند شدن موضوع سن مسوولیت کیفری اطفال، جنون، شروع به جرم، جرایم سازمان‌یافته، نظام‌مند شدن تشدید مجازات‌ها در موضوع تعدد جرم و تعدادی دیگر از تغییرات قانون جدید نسبت به قانون گذشته مورد بحث قرار گرفته است.

- سن مسوولیت کیفری اطفال

سال‌هاست که پدیده حقوقی و اجتماعی حمایت از اطفال بزهکار محور اقدامات عملی و پژوهشی دانشگاهیان، پژوهشگران علاقه‌مند، سازمان‌ها و نهادهای مدنی فعالی است که در راستای دفاع از حق و حقوق کودکان و نوجوانان حتی در موقعیت بزهکاری (بزه‌دیدگی پنهان) قدم برمی‌دارند، قلم می‌زنند و ندا سر می‌دهند که دوران قانون‌گذاری در خلأ به دور از یافته‌های نوین علمی به سر رسیده پس قانون‌گذار (کیفری) باید آرا و نظریات معتبر در حوزه بزه‌دیدگی‌شناسی و جرم‌شناسی را پیشانی امر تقنین قرار دهد. امروزه متاثر از افکار و عقاید نهضت دفاع اجتماعی از حقوق کودکان و نوجوانان در غالب کشورها، قوانین حمایتی ویژه‌ای به تصویب رسیده است.

سال ۱۹۵۹ میلادی مجمع عمومی سازمان ملل اعلامیه جهانی حقوق کودک را منتشر کرد که مطابق این سند بین‌المللی کودک باید از حمایت‌های خاص برخوردار شده و با تدوین قوانین، امکانات و تسهیلاتی فراهم شود تا طفل در محیطی امن، آزاد و مناسب رشد کند. هنگام بازداشت یا زندانی کردن یک کودک باید ضمن تامین نیازهای انسانی، وی جدا از افراد بزرگسال نگهداری شود. چنین کودکی حق برقراری تماس و ملاقات با خانواده و دسترسی سریع به مشاور حضوری را داراست مگر در مواردی که مصالح کودکی غیر آن را اقتضا کند. در اسلام براساس حدیث پیامبر اسلام (ص) که فرموده‌اند: رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ...، سیستم مجازات کودکان از نوع تادیبی در نظر گرفته شده است. خوشبختانه قانون مجازات اسلامی جدید با به کارگیری رژیم‌های حقوقی تعدیل، تبدیل و تخفیف مجازات تا تسلیم کودک خاطی به اولیا و اشخاص ذی‌صلاح تربیتی در صورت عدم احراز صلاحیت والدین، نویددهنده غلبه نگاهی است که هدف از اجرای مجازات کودک و نوجوان مجرم اصلاح و تربیت متناسب با سن، جنس، اوضاع و احوال ارتکاب و سوابق خانوادگی اوست.

همچنین با قضا‌دایی و افزایش سن مسوولیت جزایی نوجوانان بزهکار تا ۱۸ سالگی تدابیر حمایتی متعددی را با ویژگی اصلاحی و تربیتی وضع کرده است. این تحول نوین با رویکردی آینده‌نگر از رهگذر اعمال اقدامات تامینی و تربیتی هم اسباب بازگشت مجرم را به زندگی سالم اجتماعی فراهم خواهد کرد و هم اینکه با توجه به آموزه‌های حقوق بشری و جرم‌شناختی پاسخ‌های بدون تکیه

صرف به کیفرهای سنتی به ویژه شیوه سالب آزادی، مقام قضایی را مخیر کرده تا از رهگذر، اخطار، تذکر، اخذ تعهد، تسلیم طفل بزهکار به خانواده و... پاسخ‌اصلاحی مناسبی برای کودک بزهکار در نظر گیرد. اعمال توامان تخفیفات متعدد قانونی و تسهیل مقدمات استفاده از آزادی مشروط، مداخله کارشناسان پزشکی هنگام شبهه رشد و کمال عقل بالغین زیر ۱۸ سال، تعیین و تبیین جایگاه گزارشات مددکاری با اولویت بخشی به مصالح طفل صرف‌نظر از جنسیت از دیگر مکانیزم‌های تکمیلی است که در صورت حسن اجرا می‌تواند در اصلاح و ترمیم شخصیت مجرم نوجوان و کودک موثر واقع شده و مآلاً کاهش نرخ تکرار جرایم را در پی داشته باشد. نابالغین مجرم نیز در جرایم مستوجب مجازات‌های حدی و قصاص (۱۲ تا ۱۵ سالگی) بهره‌مند از اقدامات تأمینی و ترمیمی در قالب اخطار و تذکر نهایتاً در کانون نگهداری شده‌اند.

کیفر نوجوانان در سنین ۱۵ تا ۱۸ با توجه به درجات جرم پهلوزنی مناسبی است به اعتقاد و باور بسیاری از کیفرشناسان و جرم‌شناسان که یکی از اهداف محوری و نهایی اجرای مجازات به‌طور اعم برای کودکان و نوجوانان به نحو اخص باید باز پروری، دوباره اجتماعی شدن و اصلاح و تربیت باشد. در غالب اسناد بین‌المللی، خانواده عنصر طبیعی و اساسی جامعه معرفی شده.

خبرگان قانون اساسی هم در اصول متعددی از این قانون به بنیادی بودن نهاد خانواده و ضرورت حمایت همه جانبه دولت از آن اشاره کرده است. از آنجا که جداسازی طفل از کانون خانواده آن‌هم در دوره‌ای که به تربیت و مراقبت بیشتر نیازمند است پیامدهای زیان‌باری را متوجه جامعه خواهد کرد. قانون‌گذار سپردن طفل بزهکار به خانواده را به عنوان یک پاسخ تأمینی و تربیتی مورد توجه قرار داده تا سیر جامعه‌پذیری کودک و نوجوان خاطی به سلامت طی شود چرا که کودکان و نوجوانان دارای روحیه‌ای حساس و آسیب‌پذیر هستند. هنگام تعقیب، بازداشت، محاکمه و اجرای حکم اعمال هرگونه خشونت یا اقدامی نامناسب ممکن است در آنان حس انتقام، کینه و سرکشی را نسبت به جامعه برانگیزد و موجب خسارات و آسیب‌هایی شود که هرگز قابل جبران نباشد. در این بخش از قانون جدید مجازات اسلامی به خوبی مجموعه تدابیر وضع شده در مراحل تحقیق، تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات از خصیصه بازدارندگی، بازپروری و پیشگیری مناسبی برخوردار است. اطفال و نوجوانان با طبیعتی انعطاف‌پذیر از قابلیت اصلاح و تربیت برخوردار هستند بنابراین پیش‌بینی موارد تعدیل، تخفیف حتی در مجازات‌های تأمینی و تادیبی چنانچه همراه با طی دوره‌های آموزشی و حرفه‌ای به نحو اجباری باشد قطعاً در توان‌گیری از جرم و باز پروری این گروه آسیب‌پذیر تاثیر تعیین‌کننده‌ای داشته و جامعه نیز از سودمندی حاصل از این رویکرد نو و مترقیانه منتفع خواهد شد.

در قوانین کیفری، به ویژه در قانون مجازات اسلامی (تبصره یک ماده ۴۹)، برخلاف قوانین گذشته، نصاب «بلوغ شرعی» به عنوان حد سن رشد کیفری تعیین شد. در عمل، مراجع کیفری به جای ارائه تعریف «بلوغ شرعی» آن را محمول بر معانی مندرج در حقوق مدنی، منطبق با بلوغ جنسی فرض کرده و بر این اساس، دختران ۹ سال و پسران ۱۵ سال تمام قمری را همانند بزرگسالان مسوول کیفری تلقی کرده و قابل مجازات دانسته‌اند. این در حالی است که در اکثر کشورهای جهان، اطفال عموماً تا ۱۸ سالگی فاقد مسوولیت کیفری بوده، در صورت ارتکاب جرم، مشمول اقدامات تربیتی، آموزشی و سایر تدابیر جایگزین با تمرکز بر بازپذیری اجتماعی قرار می‌گیرند.

مقررات بین‌المللی مانند کنوانسیون کودک، مقررات پکن و غیره، اعمال مجازات‌هایی مانند اعدام یا حبس ابد را به لحاظ تعارض آشکار با مقررات مندرج در اسناد حقوق بشر و آثار منفی آن بر محکوم علیه نسبت به اطفال زیر ۱۸ سال ممنوع اعلام کرده‌اند. همچنین در این مقررات با تعیین یک حداقل سنی مشخص، مقرر شده که کودکان کمتر از سن مزبور نزد مراجع قضایی حضور نیافته، موضوع هیچ‌گونه تدبیر کیفری قرار نگیرند. موضوع حقوق کیفری اطفال بزهکار در ایران از دو دهه گذشته، یکی از مسائل مهم و در عین حال مورد اختلاف در نظام کیفری ما تلقی و از دغدغه‌های حساسیت برانگیز علاقه‌مندان به سرنوشت کودکان، بالاخص اطفال مرتکب جرم محسوب می‌شود. این امر به ویژه از آن نظر مهم و موجب دلمشغولی است که ضوابط موضوعه فعلی در باب حقوق کیفری اطفال، نه تنها در تعارض با معیارها و مفاد اسناد بین‌المللی و در تناقض با قوانین و رویه گذشته، بلکه ناهمگن با اصول علمی، حقوقی و در مواردی فقهی معتبر است.

متأسفانه تغییر و اصلاح قوانین کیفری، به ویژه در خصوص اطفال، بی‌توجه به شرایط سنی و اوضاع و احوال اجتماعی و روند رشد جسمی و روانی آنان و در حقیقت برخلاف روند تحولات جهانی و نیازهای روز انجام پذیرفته است. اگرچه افزایش غیرقابل کنترل ناهنجاری و انحرافات رفتاری نزد نوجوانان و جوانان و نتیجتاً رشد صعودی جمعیت کیفری جامعه در سال‌های اخیر، موجب عدول مسوولان از استانداردهای کلیشه‌ی و توجه به معیارها و اصول نوین کیفری شده، اما محورهای اصلی حقوق کیفری اطفال همانند سن رشد جزایی (سن مسوولیت کامل کیفری) حداقل سن عدم مسوولیت کیفری و واکنش کیفری نسبت به اطفال بزهکار کماکان در تطبیق با نیازهای جامعه و مقررات بین‌المللی مورد پذیرش کشور ما، از نارسایی‌ها، کمبودها و مشکلات زیاد حکایت دارد.

توضیح آنکه از آنجا که براساس منابع فقهی، نصاب سنی برای مسوول تلقی کردن یک فرد، وصول به سن بلوغ شرعی است، لذا ارتکاب بزه قبل از وصول به این مرحله، هیچ‌گونه مسوولیت کیفری را متوجه فاعل نمی‌کند. منتها بعد از رسیدن به این سن، مرتکب در معرض مجازات و واکنش کیفری همسان با بزهکاران بزرگسال قرار می‌گیرد.

ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی، اطفال را در صورت ارتکاب جرم از مسوولیت کیفری مبرا می‌داند. طبق تبصره یک ماده مرقوم؛ «منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.» بنابراین «حد بلوغ شرعی» مبنای ارزیابی مسوولیت کیفری افراد تلقی می‌شود.

مبحث «بلوغ شرعی» بر عکس «بلوغ» از نظر فقها و حقوقدانان دارای اوصاف مشخص و متفق علیه نیست. بسیاری از فقها با خلط «بلوغ» و بلوغ شرعی حالتی را مدنظر دارند که افراد پس از رسیدن به آن بتوانند تناسل و تولد کنند. وصول به این مرحله دارای آثار سه‌گانه و عارضه خارجی و جسمی است؛ ۱- رسیدن به سن ۹ سال قمری برای دختران و پانزده سال قمری برای پسران. ۲- روییدن موهای خشن بر پشت آلت تناسلی ۳- خروج منی (احتلام) در پسران و حیض در دختران. در واقع به نظر می‌رسد، ظهور یکی از این نشانه‌ها برای احراز بلوغ شرعی کفایت کند.

به اعتقاد برخی فقهای عصر حاضر، بلوغ شرعی یعنی رسیدن به حد تکلیف و سن تکلیف برای پسر ۱۵ سال و برای دختر ۹ سال تمام قمری است. براساس این دیدگاه، سن مزبور معیار تعیین مسوولیت کیفری بوده، اصولاً حدود الهی و حق الناس باید به نحو کامل اجرا شود.

گروهی نیز سن بلوغ شرعی را در دختران ۱۳ سال و در پسران حتی پیش از ۱۵ سال را نیز قابل اثبات دانسته اند. ایشان معتقدند که شرط ثبوت کیفرهای حدی، بلوغ است و برای غیر بالغ، حد ثابت نمی شود، ولی تعزیر ثابت است. مضافاً اینکه دختر ۱۳ ساله بالغ تلقی می شود و پسر هم ممکن است پیش از اكمال پانزده سال قمری بالغ شرعی محسوب آید و در صورت احراز بلوغ شرعی، آنان حکم سایر بالغین را دارند. عده بی نیز در توجیه فلسفه تفریق سن بلوغ دختران از پسران، ضمن استناد به پاره بی روحيات فقهی، آن را ناشی از ویژگی های خاص فیزیولوژیک زن و مرد دانسته و النهابه، همگان را تسلیم حکمت حق تعالی می پندارند. نتیجه آنکه اکثر فقها، مبحث بلوغ شرعی را مرادف با بلوغ جنسی دانسته، دارای اوصاف مشترک فرض می کنند.

با اقتباس از این دیدگاه، قانون مدنی در تبصره یک ماده ۱۲۱۰ سن «بلوغ» را در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری مقرر کرده است. فرآیند مدنی وصول به سن «بلوغ» و تبعات ناشی از آن در قانون مذکور، به ویژه در مقام مقایسه بین ماده ۱۲۱۰ و تبصره دو آن قانون، متفاوت و معارض به نظر می رسد، زیرا به صراحت متن ماده ۱۲۱۰ ق.م. هیچ کس را نمی توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد محجور دانست، مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد، در حالی که طبق تبصره دو همان قانون «اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می توان به او سپرد که رشد او ثابت شده باشد.» در واقع طبق ماده ۱۲۱۰ ق.م. رسیدن به سن بلوغ به منزله رشد تلقی می شود و طفل حق دخالت در اموال خود را خواهد داشت، حال آنکه تبصره دو آن ماده، رسیدن به سن بلوغ را موجب احراز رشد نمی داند، مگر این امر ثابت شده باشد. مقایسه این دو متن، حاکی از وجود اختلاف عمیق نظری بین تدوین کنندگان آن است، زیرا صرف ظهور علائم جسمانی بلوغ نزد مبدعین ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی دلیل رشد است، در حالی که به نظر می رسد تنظیم کنندگان تبصره دو ماده مرقوم ظهور علائم بلوغ را به تنهایی موجب احراز رشد نمی دانند.

رشد یا شایستگی عقلانی، جز با تجمیع دو شرط، یکی راجع به نمو جسمانی و دیگری راجع به نمو قوای دماغی و روحی احراز نمی شود و اگر این دو وصف در کسی جمع شوند، معلوم می شود که دوران صغر در او خاتمه یافته است.

بنابراین چنین به نظر می رسد که بین مفهوم «بلوغ» که به منزله ظهور علائم جسمانی یا رسیدن به سن معین است با وصف «بلوغ شرعی» که فراتر از ظواهر خارجی، مستلزم احراز شرایط دیگری از جمله عقل، قوه درک و تکامل روحی و دماغی است، فرق اساسی وجود داشته باشد. در نتیجه، می توان گفت سن بلوغ - مصرح در تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی - دلیل رشد عقلانی و دماغی و اساساً رشد اجتماعی تلقی نمی شود، مگر آنکه از طرق مقتضی، چنین رشدی ثابت شود.

با چنین براهینی که از مفاد ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و تبصره های آن قابل استنباط است، نظام قضایی ما کماکان از بعد کیفری، به علت وجود ابهام و نارسایی در قانون مرتبط با مفهوم بلوغ شرعی که مبنای مسوولیت کیفری اطفال تلقی می شود، دچار مشکل فراوان شده و مراجع کیفری، با تلقی غیرموجه از مفهوم «بلوغ شرعی» مصرح در تبصره یک ماده ۴۹ ق.م.ا. آن را منطبق با وصف «بلوغ» مندرج در تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی دانسته، بر این اساس، احکام کیفری با مجازات های بسیار سنگین در مورد اطفال تازه بالغ صادر می کنند.

این شیوه عملکرد، چنانکه خواهیم دید نه تنها با منطوق و مفهوم ماده ۴۹ ق.م.ا. و تبصره یک آن هماهنگی ندارد، بلکه از جهات بسیاری با سوابق تقنینی، مقررات بین المللی و اصول علمی و حقوقی، قابل توجیه و دفاع نبوده، از منظر فقهی نیز به نظر می رسد کماکان مورد نزاع باشد. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، حد بلوغ شرعی به مفهوم تکامل عقلی و جسمی توأمان در مقررات موضوعه ما تعیین نشده است. متأسفانه مراجع کیفری بر پایه نصاب معین در تبصره ۱ ماده ۱۲۰ قانون مدنی و براساس علائم ظاهری، مبادرت به رسیدگی به جرائم اطفال می کنند. ملاک و مبنای تشخیص البته همان شناسنامه و تاریخ تولد مندرج در آن است، هرچند در صورت بروز اختلاف و طرح ادعای خلاف توسط والدین، مقام قضایی با جلب نظر کارشناس نسبت به تعیین سن واقعی و بلوغ متهم اقدام می کند.

از این رو، اصولاً اقدام مراجع قضایی در انطباق «سن بلوغ» مصرح در تبصره یک ماده ۱۲۱۰ ق.م.ا. با مفهوم «حد بلوغ شرعی» مقید در تبصره ۱ ماده ۴۹ ق.م.ا. فاقد توجیه قانونی و مبنای حقوقی است، زیرا مبنای احراز سن بلوغ در قانون مدنی، ظهور علائم جسمانی و یا حلول سنی است که علی القاعده اطفال بعد از وصول به آن دارای نشانه های بلوغ جسمانی می شوند، در حالی که «حد بلوغ شرعی» متضمن شرایط متفاوت و کامل تر و در نتیجه، مستلزم علائم و نشانه هایی غیر از اوصاف صرف جسمانی است. مطالعه سیر تحول قوانین جزایی نیز حکایت از آن دارد که از قدیم الایام عموماً در مقابل اطفال بزهکار، واکنش جوامع مختلف با نوعی انعطاف و رأفت توأم بوده است. در قرون اخیر نیز کشورها با احساس مسوولیت بیشتر و با توجه به مطالعات انجام یافته، نظام کیفری اطفال را از بزرگسالان تفکیک کرده، نسبت به آنان تدابیر حمایتی، مراقبتی، اصلاحی و بازپرورانه اتخاذ کرده اند. این وضعیت، البته محصول حداقل دو قرن دگردیسی در مقررات جزایی است. در کشور ما نیز این تحول، مظهر تغییرات تاریخی مهمی بوده است؛ در دین زرتشت مجازات بزرگسالان در مورد کودکان کمتر از سن ۱۵ سال اعمال نمی شد و برخی نصاب سن رشد جزایی در این دین را تا ۲۰ و ۲۱ سالگی نیز دانسته اند.

در نظام اسلامی نیز حد بلوغ شرعی- مترادف بلوغ جسمی و رشد عقلی- مبین سنی است که فرد توانایی پذیرش مسوولیت اجتماعی و حقوقی را دارا باشد. در دوره معاصر، تحت تاثیر تحولات علمی در قوانین، حقوق کیفری اطفال مورد توجه بیشتر واقع شد و به تدریج از سال ۱۳۰۴ با تصویب قانون مجازات جدید سن ۱۸ سالگی به عنوان سن مسوولیت کیفری تعیین و در ضوابط بعدی از جمله قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب سال ۱۳۳۸ نیز عیناً همان سن مقرر شد.

براساس قانون اخیر، اطفال کمتر از ۱۸ سال از نوعی عدم مسوولیت مطلق کیفری برخوردار بودند، مگر آنکه بزه ارتكابی قتل و طفل بین ۱۵ تا ۱۸ سال داشت که در این صورت دارای مسوولیت کیفری بود و در معرض مجازات خاص تعدیل شده برای جرم قتل قرار می گرفت.

با تصویب قوانین جدید -بدون توجه به نتایج مطالعات علمی- کلیه مقررات سابق در مورد اطفال بزهکار ملغی شد و سن مسوولیت کیفری دختران به ۹ و پسران به ۱۵ تقلیل یافت. به عبارت دیگر، این نصاب برای دختران حدود ۹ و برای پسران قریب ۳ سال عقب کشیده شد.

آنچه مسلم است در بسیاری از نظام های کیفری دنیا حسب برخی شرایط مثلاً افزایش شدید بزهکاری جوانان- امکان تقلیل حد سن مسوولیت کیفری یا تشدید مجازات به صورت مقطعی فراهم می شود، اما این تغییرات به حدی در بخش حقوق کیفری اطفال حساب شده، علمی و با احتیاط انجام می شود که کمتر در تعارض با سیاست کیفری آنان در این باره قرار خواهد گرفت.

متاسفانه نادیده گرفتن یافته های تقنینی که تبلور استحاله فرهنگی و تاریخی گذشته کشور ما است، صرفاً مربوط به بخش مسوولیت کیفری اطفال نبوده، بلکه ابتدا به صورت عملی و سپس قانونی به ساختار و تشکیلات مراجع رسیدگی خاص اطفال، یعنی دادگاه اطفال نیز تسری یافته و قوانین مربوط را نسخ کرده است. توضیح آنکه براساس تبصره دو ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، زمانی می توان به کودکان بالغ اجازه تصرف و مداخله مستقل در اموال متعلق به خود را داد که رشد آنان ثابت شده باشد. به عبارت دیگر، تا زمان اثبات رشد، طفل بالغ، غیر رشید و تصرفات او در امور مالی وی عقلایی تلقی نمی شود.

این در حالی است که همین طفل اگر مرتکب جرمی مانند قتل، ضرب و جرح یا سرقت شود، مجازات افراد رشید و بزرگسال در موردش اجرا می شود. متاسفانه اعمال سیاست دوگانه نسبت به اطفال، نه تنها در خصوص مسوولیت کیفری، بلکه در بخش مهمی از ضوابط دیگر نیز مشاهده می شود. براساس تبصره ۳ ماده ۱۰ قانون صدور گذرنامه (اصلاحی ۷۷/۲/۲۰) و ماده ۱۸ همان قانون، افرادی می توانند مستقلاً تقاضای گذرنامه کنند که دارای ۱۸ سال تمام باشند یا در مورد معاملات رسمی، طبق ماده ۵۷ قانون ثبت اسناد و املاک کشور، سن رشد به عنوان حداقل سن تعیین شده است. در خصوص سن ازدواج ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی، نکاح دختر باکره را اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد، موقوف به اجازه پدر یا جد پدری او دانسته است. این رشد و توانایی جسمی و فکری در ضوابط دیگری نیز مطمح نظر بوده است. مثلاً طبق ماده دو قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳۶۳/۷/۲۹ اعزام افراد ذکور به خدمت سربازی منوط به داشتن حداقل ۱۸ سال و ورود به سن ۱۹ سالگی است و مقنن در خصوص انتخابات، سن قانونی برای انتخاب کنندگان را در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی (بند ۲ ماده ۲۷ قانون اصلاحی مصوب ۱۳۷۹/۸/۲۵) ۱۵ سال تمام شمسی دانسته است. براساس آیین نامه راهنمایی و رانندگی، حداقل سن برای اخذ گواهینامه رانندگی ۱۸ سال تمام تعیین شده و جالب تر آنکه قانون استخدام کشوری، سن استخدام رسمی را ۱۸ سال تمام دانسته است.

بنابراین، اطفال بالغ از دیدگاه قانونگذار، حائز آنچنان شرایط جسمی، روحی، عقلی و... تشخیص داده نمی شوند که برخی اعمال حقوقی - که انجام آنها مستلزم احراز توانایی های جسمی و عقلی متعارف است - مبادرت کنند.

مقایسه این نوع دوگانگی در عرصه قانونگذاری در مورد اطفال، برای هر شخص بی طرف ایجاد سوال و ابهام می کند. چگونه مقنن اطفال کمتری از ۱۸ سال را حائز آنچنان قابلیت های جسمی و عقلانی یا قدرت ادراک و شعور برای انجام خدمت سربازی، اخذ گواهینامه رانندگی، استخدام در ادارات، گرفتن گذرنامه و انجام معاملات رسمی نمی داند، لکن کودکان نوبالغ ۹ و ۱۵ ساله دختر و پسر را در صورت ارتکاب جرم، همانند بزرگسالان حائز مسوولیت و قابل تحمل کیفرهای شرعی و عرفی مانند قصاص، اعدام، رجم، جلد، تازیانه، شلاق و زندان تلقی می کند؟ مگر نه این است که ارتکاب یک عمل، اعم از جرم و غیر آن نتیجه فعل و انفعالات عقلانی و روانی و نوعی فرآیند ذهنی است. پس براساس کدام استدلال می توان پذیرفت که یک طفل ۱۶ ساله شعور و ادراک لازم را برای اجرای مقررات راهنمایی و رانندگی (جرائم خلافی) یا انجام معامله (تشخیص منافع و مضار مالی) یا قابلیت فهم و تشخیص اصول اداری و ضوابط مربوط را ندارد، ولی همین نوجوان اگر مرتکب جرم شود، دارای چنان توانمندی عقلی و جسمی تلقی می شود که می توان رفتار جنایی وی را همسطح بزرگسالان ارزیابی و وی را به کیفر مشابه آنان محکوم کرد؟ بی تردید تعیین سن مسوولیت کیفری از محورهای اساسی حقوق کیفری اطفال تلقی می شود. اهمیت این امر از آنجا ناشی می شود که با رسیدن به این مرحله نوجوان بزهکار در معرض همان مجازاتی است که بزرگسالان در صورت ارتکاب بزه، آن را تحمل خواهند کرد. بر مبنای چنین شرایطی قانونگذاران اکثر کشورها سنی را نصاب مسوولیت کامل کیفری قرار داده اند که با رسیدن به آن، نوجوان به نوعی بلوغ جسمی و فکری توأمان و اصل و عرفاً مقارن با سن پذیرش مسوولیت اجتماعی محسوب می شود. اکثر کشورهای جهان با لحاظ چنین ملاحظاتی ۱۸ سالگی را نصاب مسوولیت کامل کیفری تعیین کرده اند. جالب اینکه متأثر از مطالعات و تحقیقات انجام شده و با توجه به لزوم حمایت از جوانان تا رسیدن به سن پختگی برخی کشورها تدابیر تربیتی، حمایتی، کیفری و حتی مراجع و تشکیلات اختصاصی اطفال را به جوانان ۲۰ یا ۲۱ ساله نیز قابل تسری دانسته اند و برخی نیز این سن را به ۲۵ سالگی ارتقا داده اند.

با این حال در برخی کشورها که در اقلیت قرار دارند سن مسوولیت کیفری اطفال، پایین تر از نصاب جهانی تعیین شده است. کشور فنلاند، یونان و لهستان ۱۷ سالگی و پرتغال، رومانی و تونس ۱۶ سالگی را پیش بینی کرده اند. با این وصف در این ممالک، مراجع قضایی با تمسک به مکانیسم های قانونی در تعیین تدابیر قضایی تمام ملاحظات تربیتی، حمایتی و شرایط نوجوان را مورد توجه قرار داده در نتیجه کیفرهای قانونی بسیار منعطف نسبت به آنها اعمال می کنند.

مثلاً در اسکاتلند که سن مسوولیت کیفری در میان پایین ترین موارد مورد بررسی (یعنی هشت سال) قرار دارد، سیستم حضور اطفال در محاکم به گونه یی طراحی شده که از تماس نوجوان زیر ۱۶ سال (در واقع بسیاری از افراد ۱۶ تا ۱۷ ساله) با محاکم رسمی قضایی، مگر در مورد جرائم بسیار سنگین اجتناب شود و به شکلی بنیادی به راه حل هایی غیر از سلب آزادی متهم گرایش دارد. این در حالی است که ایران تنها کشوری است که سن مسوولیت کیفری را براساس بلوغ جنسی، برای دختران ۹ و پسران ۱۵

سال قمری تعیین کرده و در نتیجه جز در جرائم تعزیری و بازدارنده، در سایر جرائم همان مجازاتی نسبت به این اطفال تازه بالغ اعمال می شود که نسبت به بزرگسالان اجرا می شود.

برای تعیین سن مسوولیت کیفری به تدریج نوعی مبانی مشترک و اصول مشابه براساس مطالعات و ملاحظیات علمی و اجتماعی در جهان مورد توجه قرار گرفته است. در این اقدام، قطعاً توانمندی جسمی و فکری اطفال که بستر ساز پذیرش مسوولیت های فردی و اجتماعی محسوب می شود، مد نظر قرار گرفته است.

با این احوال چنان که دیدیم در حقوق تطبیقی، سن واحدی به عنوان سن مسوولیت مطلق کیفری وجود ندارد و کشورهای جهان سنین مختلفی را پیش بینی کرده اند. هرچند این امر با عنایت به شرایط اقلیمی، اقتصادی، فرهنگی و نژادی جوامع قابل فهم و دفاع است، اما باید تاکید کرد چنین شرایطی مانع از آن نیست در قوانین ممالک مذکور یک حداقل برای سن مسوولیت مطلق کیفری تعیین شود. پیش بینی چنین نصاب سنی اولاً باعث می شود تا رسیدن به این سن، اطفال از تحمل کیفرهای قانونی جرائم معاف باشند و ثانیاً با فردی کردن مجازات ها تا سنین خاص مثلاً ۲۵ سالگی، جوانان بزهکار از نوعی رژیم منعطف جزایی بهره مند شوند.

فعالان حقوق جزا در قالب انجمن ها و تشکیلات منطقه یی و جهانی مانند «انجمن بین المللی حقوق جزا» از سال های گذشته تاکنون با امعان توجه به حساسیت سنی و روحی اطفال بسیاری از این واقعیت ها را مورد لحاظ قرار داده اند که جدیدترین آنها نتایج هفدهمین کنگره بین المللی حقوق جزا در پکن (سپتامبر ۲۰۰۴) است که طی آن شرکت کنندگان سن مسوولیت کیفری را ۱۸ سالگی تعیین کرده اند.

پیش بینی حداقل سن مسوولیت کیفری از موضوعات مورد اختلاف در قوانین کشورها محسوب می شود. تعیین این مرز می تواند ابعاد ماهوی و شکلی مهمی داشته باشد. مشخص کردن سن خاصی به عنوان سن مسوولیت مطلق کیفری می تواند به منزله عدم امکان تعیین تدابیر کیفری و اصولاً عدم امکان دخالت مقامات قضایی در رسیدگی به جرائم ارتکابی اطفال تلقی شود.

البته این روش ممکن است تبعات منفی و ناخواسته یی نیز به همراه داشته باشد که محرومیت احتمالی بسیاری از کودکان از حمایت کیفری و غیرکیفری که به شدت در معرض خطر اخلاقی، جسمی و رفتاری قرار دارند، یکی از آنهاست. ضمن آنکه تعیین یک سن مشخص به لحاظ تفاوت فیزیکی، ژنتیکی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی اطفال که در چگونگی رشد آنان بسیار موثر است، کار مشکلی خواهد بود. در این خصوص برخی کشورها مانند فرانسه با تکیه بر خصیصه درونی برای تشخیص رشد روانی طفل مبادرت به تعیین آستانه سن حداقل کرده اند. مبنای تشخیص این سن، ارزیابی قدرت تمیز اطفال مبنی بر «توانایی فهمیدن و خواستن» است که البته امری ضروری محسوب می شود و احراز آن مستلزم جلب نظر کارشناس است. هرچند تمسک به چنین روشی می تواند تا حدی از اعمال سلیق فردی قضات بکاهد و ضمن استفاده از کارشناس، کودکان دارای قوه تمیز را مورد حمایت قانونی قرار دهد اما فراموش نکنیم بر معیارهای تعیین نصاب مذکور نباید به حدی پایین باشد که اطفال بسیار

خردسال به جای آن که توسط نهادهای حمایتی، اداری، بهداشتی، فرهنگی و خانوادگی مورد مراقبت و حمایت قرار گیرند، به وسیله مراجع قضایی تعقیب شوند و آثار زیانبار و منفی چنین دخالتی را تحمل کنند.

متأسفانه در شرایط کنونی به دلیل افزایش بزهکاری اطفال و نوجوانان در برخی کشورها نوعی کشش به گسترش رژیم کیفری به اطفال دارای سنین پایین تر و در واقع تقلیل حداقل سن عدم مسوولیت مطلق کیفری و سن مسوولیت مطلق کیفری ایجاد شده است. مدافعان این تفکر معتقدند روش حمایتی و تربیتی گذشته شکست خورده و افکار عمومی نیز تمایل به برخورد جدی تر با اطفال بزهکار از خود نشان می دهند. مع الوصف چنانکه اشاره شد در سال های اخیر تحت تاثیر آموزه دفاع از اجتماع و تسکین افکار عمومی که به علت افزایش بزهکاری اطفال احساس امنیت کمتری نسبت به گذشته می کند سن عدم مسوولیت کیفری و دخالت مرجع قضایی تقلیل یافته است. این در حالی است که کشورهایی همانند چین، فرانسه، الجزایر و... که حداقل سن مذکور را بالاتر از کشورهای دیگر تعیین کرده اند، چنانکه دیدیم در صورت ارتکاب جرم، امکان مداخله سیستم قضایی را در قانون فراهم کرده، تحت عنوان تدابیر تربیتی، اطفال مرتکب جرم یا مستعد تکرار جرم و دارای حالت خطرناک را کنترل می کنند و تحت نظارت و تربیت قرار می دهند.

در ایران به صراحت ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی، اطفال در صورت ارتکاب جرم مبرا از مسوولیت کیفری هستند. منظور از طفل وفق تبصره ۱ ماده مذکور کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد. صراحت ظاهر ماده مرقوم در بادی امر- در مقایسه با مقررات کشورهای دیگر که اطفال ۹، ۱۰ و ۱۱ ساله را نیز مسوول یا قابل تعقیب و در مواردی حتی قابل کیفر می دانند- موجب امیدواری و خوشحالی خواننده می شود به ویژه آنکه ماده ۴۹ ق.م. اسلامی گذشته از پذیرش اصل عدم مسوولیت مطلق کیفری برای اطفال بزهکار اعلام می دارد؛ «تربیت آنان با نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عندالاقضا کانون اصلاح و تربیت می باشد.»

متأسفانه این تصور با مطالعه سایر مقررات ناظر بر این ماده و اطفال خردسال به ویژه تبصره دو ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی رویه دادگاه ها در اعمال نصاب سنی مندرج در آن تبصره ۲ ماده ۴۹ ق.م. اسلامی و ماده ۱۱۳ و ۱۴۷ همان قانون و سایر مقررات چندان پایدار نمی ماند. بررسی موارد ذیل موجب می شود که نقایص و تعارض موجود در قوانین موضوعه روشن تر شود؛

۱- تعیین نشدن محدوده بلوغ شرعی و اختلاف و ابهام در تعیین اوصاف آن و رویه مراجع قضایی در اعمال تبصره دو ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی که صرفاً درصدد تعیین سن «بلوغ» و نه «بلوغ شرعی» برآمده و ۹ سال را برای دختران و ۱۵ سال را برای پسران- آن هم بر مبنای سال قمری- که هر سال آن ۱۱ روز از سال شمسی کمتر است مقرر داشته است حقوقدانان را با نوعی تبعیض جنسی نسبت به آنان مواجه می کند؛ زیرا دختران ۸ سال و چند ماه در صورت ارتکاب جرم همان کیفری را به ویژه در خصوص جرائم مستوجب حدود و قصاص تحمل می کنند که اولاً امکان تعدیل و تخفیف و فردی کردن آنها وجود ندارد و ثانیاً یک فرد ۳۰ یا ۴۰ ساله در معرض آن قرار دارد.

۲- مقنن در تضاد آشکار با پیام ماده ۴۹ ق.م. که اطفال را در صورت ارتکاب جرم صرفاً قابل تربیت آن هم توسط والدین و کانون اصلاح و تربیت دانسته در تبصره ۲ همان ماده تنبیه بدنی را به عنوان یک ابزار تربیتی مجاز دانسته است.

۳- در تعارضی آشکار با اصل عدم مسوولیت مطلق کیفری اطفال، متاسفانه مقنن در قانون مجازات اسلامی، در مواردی کیفرهایی را قابل اعمال بر اطفال نابالغ و جزائاً غیرمسوول دانسته است که مخصوص بزرگسالان و جرائم ارتكابی آنان است و در ادامه مطالب توضیح بیشتری در این باره ارائه خواهد شد.

۴- براساس تبصره ماده ۲۲۰ قانون آ.د.ک. «به کلیه جرائم اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام در دادگاه اطفال طبق مقررات عمومی رسیدگی می شود.» این قانون دلالت دارد صلاحیت رسیدگی به جرائم اطفال بزهکار بالغ بر عهده مرجعی قضایی متفاوت با مراجع قضایی بزرگسالان است که می توان آن را نوعی مرجع شبه اختصاصی یا شبه تخصصی نامید. بنابراین معلوم نیست اطفال غیربالغ که مرتکب جرائم موضوع مواد ۱۱۳ و ۱۴۷ و غیره قانون مجازات اسلامی شده اند، در کدام مرجع قضایی باید مورد دادرسی قرار گیرند؟ مگر نه این است که اطفال غیربالغ اصولاً قابل تعقیب و محاکمه و مجازات نیستند؟ آیا با لحاظ آمره بودن امر صلاحیت می توان چنین مجازات هایی را در مراجع کیفری نسبت به کودکان تعیین و اعمال کرد و آیا فقدان حد و مرز قانونی ممکن نیست کودکان خردسال ۳، ۴ و ۶ ساله را به اتهام «وطی» در معرض دادرسی کیفری و مجازات شلاق قرار دهد؟ ضمن آنکه فراموش نکنیم در مقررات موضوعه فعلی، مفهوم «قدرت تمییز» نیز محمل قانونی برای اجرا به ویژه در امر کیفری ندارد.

۵- در اکثر قوانین جزایی کشورهای جهان چنان که اشاره شد یک سن حداقل برای عدم مسوولیت مطلق کیفری تعیین شده و اطفال کوچک تر از آن در صورت ارتکاب جرم نه تنها قابل مجازات نیستند بلکه حتی مورد دادرسی کیفری نیز قرار نمی گیرند. این نصاب در اکثر مقررات بین المللی نیز مورد تاکید و تذکر قرار گرفته است. مقررات جهانی به ویژه مواد ۱۰ و ۱۱ کنوانسیون بین المللی یکن با تکیه بر تعالیم و روش های روانشناسی و جرم شناسی توصیه می کنند کشورها حتی المقدور از حضور اطفال در دادرسی ها به علت آسیب های روحی و روانی که ممکن است متوجه آنان شود جلوگیری به عمل آورند. درخصوص تعیین حداقل سن عدم مسوولیت کیفری قطعنامه نهایی انجمن بین المللی حقوق جزا چنین مقرر می دارد؛ «قانونگذار باید یک حداقل سنی را تعیین کند که قبل از آن مرحله امکان اعمال یک سیستم جزایی ویژه نسبت به اطفال وجود داشته باشد. این حداقل سن نباید کمتر از ۱۴ سالگی در زمان ارتکاب جرم باشد.»

بنابراین در مقام مقایسه هر چند پیام متن ۴۹ می توانست بسیار مترقی و امیدوارکننده باشد متاسفانه با ورود و حاکمیت سایر مقررات موضوعه باید اذعان کرد در شرایط فعلی در کشور ما نه حداقل سن عدم مسوولیت کیفری وجود دارد و نه هیچ گونه ممنوعیت و محدودیتی برای اجرای دادرسی در مورد اطفال نابالغ.

عکس العمل در برخورد با جرائم ارتكابی اطفال به تبعیت و اثرپذیری از شرایط مختلف مرتکب مانند سن، جنس، نوع جرم و سابقه کیفری متفاوت و متنوع است. با این حال کشورهای عضو جامعه جهانی یک حداقل استاندارد- مندرج در پیمان نامه ها و اسناد

بین المللی در باب تعقیب، بازداشت، دادرسی و تعیین تدابیر قضایی و غیره- را در ضوابط داخلی پیش بینی و رعایت می کنند. از اهم این حداقل استانداردها می توان از ممنوعیت مجازات اعدام یا حبس ابد بدون امکان بخشودگی در مورد اطفال زیر ۱۸ سال در بند الف ماده ۳۷ پیمان نامه حقوق کودک و بند ۲ ماده ۱۷ مقررات پکن و بند ۵ ماده ۶ عهدنامه بین المللی حقوق مدنی و سیاسی یا استفاده از مجازات های جایگزین و اجتناب از حبس و اجتناب از تدابیر تنبیهی در مورد اطفال نام برد. در آخرین قطعنامه هفدهمین کنگره بین المللی حقوق جزا کیفر مرگ به عنوان یکی از معضلات مهم حقوق بشر تلقی شده و همچنین مجازات حبس ابد و اعمال شکنجه و رفتارهای غیرانسانی و سایر مجازات های بدنی نسبت به کودکان ممنوع اعلام شده است. مضافاً اینکه تدابیر جایگزین به جای دادرسی قضایی و مجازات های سالب آزادی، تصویب تدابیر میانجیگری و سازش مورد تاکید و توصیه قرار گرفته است. جالب اینکه در اکثر این اسناد بین المللی پیشنهاد می شود که نظام ویژه اطفال نسبت به جوانان تا ۲۵ سال نیز اعمال شود. متأسفانه مقررات جزایی کشور ما- با وصف اعلام مواضع بسیار مترقی توسط مسوولان قضایی و نهادهای مدنی- در رعایت و اجرای این استانداردها چندان موفق نبوده است.

این عدم تناسب و ناکارآمدی و ناهماهنگی را می توان در مورد واکنش های مقرر نسبت به اطفال بزهکار ملاحظه کرد. از مجموعه مطالب و داده های این نوشتار چنین استنباط می شود که قوانین کیفری اطفال در ایران از جهات متعدد، مبهم، ناقص، نارسا، متضاد با مقررات داخلی، معارض با نیازهای روز جامعه و در تناقض با مقررات بین المللی از جمله کنوانسیون حقوق کودک است که ایران به آن ملحق شده و حسب ماده ۹ قانون مدنی ملزم به اجرای مفاد آن است. مهم ترین چالش های مترتب بر قوانین کیفری اطفال در کشور ما را می توان چنین دسته بندی کرد:

- ۱ - فقدان تعریف از بلوغ شرعی، موضوع تبصره ۱ ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی در قوانین موضوعه کشور
- ۲ - عدم انطباق مفهوم «بلوغ» مصرح در تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی با پیام «بلوغ شرعی» تبصره ۱ ماده ۴۹ ق. م. اسلامی و در نتیجه، عدم امکان پذیرش سن ۹ سال (برای دختران) و ۱۵ سال قمری (برای پسران) به عنوان سن رشد جزایی
- ۳ - وجود تعارض در نظرهای فقهی و عدم امکان پذیرش علمی سن بلوغ جنسی به عنوان سن رشد جزایی و لزوم وصول به مرحله رشد جسمی و عقلی به عنوان رکن ضروری مسوولیت اجتماعی برای انتساب مسوولیت کیفری
- ۴ - عدم هماهنگی سن رشد جزایی مورد عمل در ایران با مقررات سایر کشورها و مفاد اسناد بین المللی که عمدتاً سن ۱۸ سال را نصاب سنی مسوولیت کیفری دانسته اند.
- ۵ - عدم پیش بینی سن حداقل مسوولیت کیفری در قوانین فعلی که قبل از آن، طفل قابل تعقیب یا مجازات نباشد.

۶ - تعارض بین مفاد صدر ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی که اطفال نابالغ شرعی را فاقد مسوولیت کیفری و در نتیجه غیرقابل تعقیب می داند، با مطلب ذیل همان ماده که امکان دخالت مرجع قضایی و تعقیب طفل و الزام او را به توقف در کانون اصلاح و تربیت پیش بینی کرده یا پذیرش تنبیه بدنی در تبصره ۲ همان ماده به وضوح مشاهده می شود.

۷ - تضاد بین اصل عدم مسوولیت مطلق کیفری در ماده مورد بحث با مفاد موادی از قانون مجازات اسلامی از جمله ماده ۱۱۳ و غیره که امکان مجازات اطفال نابالغ را مقرر داشته است.

۸ - ناهماهنگی بین سیاست کیفری ایران در مقوله تعیین مجازات از لحاظ نوع و میزان آن با حقوق تطبیقی و مقررات بین المللی از جمله عهدنامه حقوق مدنی و سیاسی، مقررات پکن و پیمان نامه حقوق کودک.

۹ - اصول جزایی مقرر در قانون دادگاه اطفال سال ۱۳۳۸ از ابعاد مختلف نه تنها پاسخگوی بسیاری از نیازهای جامعه در برخورد با جمعیت جوان کیفری کشور است، بلکه قانونی کامل و هماهنگ با حداقل استانداردهای جهانی محسوب می شود و عقیده بر آن است که با لحاظ جمیع جهات هیچ مغایرتی با موازین شرعی نیز نداشته است.

با عنایت به آنچه گذشت و با توجه به نقایص پیش گفته، نگارنده معتقد است اولاً باید هرچه سریع تر نهادهای مسوول، اعم از قوه قضائیه، مجلس شورای اسلامی یا قوه مجریه با همکاری دانشگاهیان و اندیشمندان فقهی، موضوع بلوغ به ویژه بلوغ شرعی را دقیقاً بررسی و با عنایت به معیارهای فردی، اجتماعی و علمی، نصاب سنی مشخصی را به عنوان «سن رشد جزایی» تعیین کنند؛ سنی که متضمن تعادل بین سن مسوولیت کیفری و مسوولیت اجتماعی باشد. بدیهی است روش آسان تر، پذیرش سن ۱۸ سال به عنوان نصاب رشد جزایی است؛ آن چنان که در ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است. از دیگر روش های علمی در مورد تعیین سن رشد جزایی، قبول سن مسوولیت کیفری «شناور» است که با توجه به شرایط فردی و اجتماعی افراد با جلب نظر کارشناس می تواند مورد عمل قرار گیرد. در این راهکار یک حداقل سن مثلاً ۱۵ یا ۱۶ یا ۱۷ تعیین می شود که البته می تواند به تقاضای ذینفع، خانواده یا سرپرست قانونی، دادستان یا اولیای دم مورد اعتراض قرار گیرد و موضوع برای تعیین قابلیت جسمی و روحی و فکری (شخصیتی) به کارشناس ارجاع شود. در صورتی که خبره اعلام کند متهم خردسال توانایی های لازم را برای پذیرش مسوولیت اعمال خود دارد، مرجع کیفری وی را قانوناً مسوول شناخته با لحاظ سایر تشریفات، تدابیر قانونی را نسبت به او اجرا خواهد کرد.

ثانیاً مقنن در خصوص تعیین سن حداقل برای عدم مسوولیت کیفری اقدام کند. تعیین چنین نصابی موجب می شود اطفالی که به آن مرحله نرسیده اند، به هیچ وجه قابل مجازات و کیفر نباشند و در عین حال امکان تعقیب و جلب به دادرسی در مورد آنها وجود نداشته باشد. بدیهی است می توان برای چنین اطفالی از سازوکارهای مناسب دیگر مانند فعال کردن موسسات عمومی و خصوصی نگهداری و تربیت اطفال یا کمک و مساعدت به والدین برای بازپروری مجدد آنها استفاده کرد یا با قضاذایی از مکانیسم های اداری

و شبه قضایی یا پلیس اطفال، به ویژه پلیس زن بهره جست و بدین ترتیب از فرآیند منفی حضور نزد پلیس عمومی یا مراجع قضایی یا نگهداری در موسسات شبه کیفری مانند مراکز اصلاح و تربیت اجتناب کرد. (موسسه زدایی)

ثالثاً باید مجازات‌های سخت و سنگین مانند اعدام، قصاص، حبس ابد، شلاق و غیره را با استفاده از پتانسیل فقه پویا و مترقی از فهرست کیفرهای اطفال حذف کرد. به علاوه ضروری است قانونگذار کیفری با بهره‌گیری از داده‌ها و یافته‌های علمی سایر علوم مرتبط با حقوق کیفری از جمله روانشناسی کیفری و جرم‌شناسی به جای اعمال کیفرهای سنگین و ناعادلانه عمدتاً به کشف علل و عوامل اصلی بزهکاری اطفال پرداخته، با اعمال تدابیر تامینی و تربیتی جایگزین، زمینه‌های اصلاح، بازپروری و کاهش نرخ بزهکاری اطفال را فراهم آورد. طبعاً عدم تطبیق و تعیین سن مسوولیت کیفری با اصول و معیارهای پیشرفته علمی و حقوقی به نحو دقیق، علاوه بر آنکه منجر به توالی فاسد خواهد شد، از درجه اعتبار و سندیت قوانین کیفری فعلی نیز تا حدود زیادی می‌کاهد و نظام کیفری ما را کماکان در معرض انتقادات و ایرادات بین‌المللی قرار خواهد داد.

در ماده ۱۳۹ قانون مجازات اسلامی جدید یکی از شرایط لازم برای تحقق مسوولیت کیفری، احراز بلوغ مرتکب است. ماده ۱۴۵ این قانون نیز در جهت تأیید شرط لازم برآمده و افراد نابالغ را فاقد مسوولیت کیفری دانسته است.

همانطور که بیان شد منظور از طفل، مطلق افراد نابالغ نمی‌باشد، زیرا در قانون جدید از دو اصطلاح طفل و نابالغ به طور جداگانه استفاده شده است که منظور از نابالغ کسی است که به نه یا پانزده سال قمری حسب مورد نرسیده باشد ولی منظور از طفل کسی است که زیر ۱۸ سال شمسی باشد.

- جنون در قانون جدید مجازات اسلامی

یکی از عوامل رافع مسوولیت کیفری، جنون در حال ارتکاب جرم است. بر این اساس ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی کنونی، جنون در حال ارتکاب جرم را «به هر درجه که باشد» رافع مسوولیت کیفری مقرر داشته است اما از آنجایی که همین قانون، تعریفی از جنون به دست نمی‌دهد و مفهوم درجه را مشخص نمی‌کند رویه قضایی غالب در تشخیص جنون با اخذ نظریه پزشکی قانونی بر محور «جنون مطلق» یا «سلامت روانی» کامل است. به عبارت رساتر در جنون نسبی - مثلاً حدود ۳۰ درجه از صد درجه - عملاً مرتکب جرم، مسوولیت کیفری مطلق دارد و به نظر می‌رسد چنین رویکردی در رویه قضایی ناشی از ابهام در تشخیص درجات جنون است. افزون بر این، همانند ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی سابق (بند ب) تکلیف موارد اختلال نسبی شعور یا قوه تمییز با اراده معین نشده است. در حالی که نتیجه احراز چنین حالاتی در حال ارتکاب جرم تبدیل مجازات مقرر قانونی به مجازات از درجه مخفف می‌شد که به آن اصطلاحاً، «مسوولیت کیفری مخففه» گفته می‌شود. البته ناگفته پیداست که در مقررات فعلی، با تفسیر صحیح از مفهوم و مصداق‌های «جنون نسبی» و استفاده از عبارت «جنون به هر درجه باشد» باید منطقی در چنین حالتی نیز مرتکب جرم از مسوولیت کیفری مبرا باشد، اما همان‌طوری که اشاره شد رویه قضایی متمایل و متکی به احراز جنون مطلق یا

سلامت روانی کامل است که این اشکال، اغلب از مسکوت ماندن مقدمه مسوولیت کیفری مخففه و تبدیل مجازات ناشی می‌شود و این در حالی است که عبارت «جنون به هر درجه» را می‌توان با توسل به تفسیر صحیح و موافق حال، به نفع متهم به کار برد و در مصداق‌های جنون نسبی یا حالت‌های شبیه آن، موارد را از عوامل رافع مسوولیت کیفری مرتکب جرم برشمرد.

در قانون جدید مجازات اسلامی که گفته می‌شود قریباً به مرحله اجرا در خواهد آمد، کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس در موارد عدیده مقررات فعلی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ را دگرگون کرده است که از این تغییرات می‌توان به عنوان تحولات در مقررات جزایی و در برخی نمونه‌ها «رجعت به گذشته» نام برد. اگرچه این قانون نیز آزمایشی است و در مرحله اجرا ابهام‌ها و اشکال‌های آن آشکار خواهد شد، به هر حال از خیلی جهات بر قانون فعلی رجحان دارد که حتی اشاره به آنها در یک نوشتار کوتاه ممکن نیست. شرایط و موانع مسوولیت کیفری در مواد ۱۳۹ و به بعد این قانون تصریح و تشریح شده است که یکی از این موارد تعریف جنون به عنوان عامل رافع مسوولیت کیفری به «اختلال روانی که فقدان اراده و قوه تمییز را باعث شود» است به این ترتیب، مقررات جدید با برگشت به قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ (اما نه برگشت کامل)، هرگونه اختلال روانی موجب فقدان اراده یا قوه تمییز را به عنوان جنون تلقی کرده و دارنده چنین حالاتی را در زمان ارتکاب جرم از نظر کیفری مسوول نشناخته است. با این حال در بحث نسبی بودن اختلال روانی حکم قضیه را بیان نداشته است. به هر صورت چنین تغییراتی، یک گام به جلو تلقی می‌شود. به یقین، اگر این مقررات مهم و تاثیرگذار سرنوشت مجرمان، قبل از تصویب نهایی (به صورت آزمایشی)، جهت اظهارنظر و بررسی کارشناسانه در اختیار صاحب‌نظران حقوق جزایی به‌ویژه استادان، قضات و وکلایی فاضل و مجرب قرار می‌گرفت- که چنین رویکردی اغلب نادر است- چه بسا مقررات جامع و کامل‌تری به تصویب می‌رسید.

جنون به عنوان یکی از علل موجهه جرم در ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی سابق پیش بینی شده بود.

تفاوتی که بین ماده مزبور با ماده ۱۴۸ قانون جدید وجود دارد این است که بر اساس قانون سابق جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه که باشد رافع مسوولیت کیفری بود در حالی که در قانون جدید جنون به شرطی رفتار مرتکب را توجیه می‌کند که مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد.

نقطه اشتراک بین قانون سابق و جدید در این است که جنون مرتکب حین ارتکاب جرم شرط لازم است نه قبل یا بعد از ارتکاب آن.

جنون بر اساس قانون آیین دادرسی کیفری در مراحل مختلف جرم آثار متفاوتی دارد :

۱ - جنون در حین ارتکاب جرم که از عوامل موجهه جرم محسوب می‌شود ولی تا رفع حالت خطرناک، مجنون در محل مناسبی نگهداری می‌شود تا موجب سلب امنیت عمومی نشود.

در این مورد طبق ماده ۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود.

۲ - جنون پس از حدوث جرم که موجب زوال مسئولیت کیفری نمی شود و تأثیری در محکومیت مرتکب ندارد و صرفاً تا زمان افافه طبق تبصره ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری تعقیب وی متوقف می شود.

۳ - جنون بعد از محکومیت کیفری که در خصوص جرائم مالی و محرومیت‌های اجتماعی مانع اجرای مجازات نمی شود لیکن در خصوص مجازات‌های بدنی و حبس، اجرای مجازات تا زمان افافه متوقف می شود.

در خصوص حدوث جنون در حدود و قصاص نیز به ترتیب زیر عمل می شود :

هرگاه مرتکب یکی از جرائم موجب حد پس از صدور حکم قطعی دچار جنون شود، حد ساقط نمی شود.

در صورت عارض شدن جنون قبل از صدور حکم قطعی در حدودی که جنبه حق الهی دارند تعقیب و محاکمه تا زمان افافه به تأخیر می افتد و نسبت به مجازات‌هایی که جنبه حق الناسی دارند مانند قصاص و دیه جنون مانع از تعقیب و رسیدگی نیست.

ظاهراً در هر حال اجرای مجازات در حالت جنون متوقف خواهد شد.

در قانون سابق تادیب مجنون به حکم دادگاه پیش بینی شده بود که در قانون جدید چنین ماده‌ای به چشم نمی خورد.

در قانون سابق در خصوص جنون ادواری تکلیف معین بود ولی در قانون جدید در خصوص جنون ادواری ماده‌ای در نظر گرفته نشده است.

در قانون قبلی شخص نگهداری شده یا کسانش می توانستند به دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل جرم را دارد مراجعه و به دستور نگهداری اعتراض کنند، در این صورت دادگاه در جلسه اداری با حضور معترض و دادستان یا نماینده او موضوع را با جلب نظر متخصص خارج از نوبت رسیدگی می کرد در حالی که در قانون جدید اگر شخص نگهداری شده یا خویشاوندان او به این مورد معترض باشند می توانند در دادگاه به این دستور اعتراض کنند، در این صورت دادگاه با حضور معترض موضوع را با جلب نظر کارشناس در جلسه اداری رسیدگی می کند. در قانون جدید اشاره‌ای به جلسه خارج از نوبت در این مورد نشده است.

تبصره یک ماده ۱۴۹ قانون جدید نیز حکم جنون را به همه حدود تعمیم داده و حتی در خصوص جرایم مستوجب قصاص، دیه و ضمان مالی تکلیف را معین نموده است. در حالی که در قانون سابق و در مواد مختلف به صورت مصداقی و پراکنده به تعیین تکلیف جنون پس از ارتکاب جرم پرداخته شده بود.

دفاع مشروع

دفاع مشروع به عنوان یکی از عوامل موجهه جرم، در قانون مجازات اسلامی جدید در مقایسه با قانون مجازات اسلامی قدیم، دستخوش تغییراتی شده است. در اینجا برای به ذکر مواد قانونی مرتبط در قانون مجازات اسلامی جدید و فعلی و نیز تغییرات عمده ایجاد شده اکتفا می‌کنیم و تجزیه و تحلیل این تغییرات را به فرصت دیگری وامی‌نهیم.

متن مواد قانون مجازات اسلامی جدید و قدیم با موضوع دفاع مشروع

ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی جدید: « هرگاه فردی در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب الوقوع با رعایت مراحل دفاع مرتکب رفتاری شود که قانوناً جرم محسوب می‌شود، در صورت اجتماع شرایط زیر مجازات نخواهد شد:

۱- رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد.

۲- دفاع مستند به قرائن معقول باشد.

۳- خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه و تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد.

۴- توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.

ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی قدیم: « هرکس در مقام دفاع از نفس یا عرض و یا ناموس و یا مال خود یا دیگری و یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز فعلی و یا خطر قریب الوقوع عملی انجام دهد که جرم باشد در صورت اجتماع شرایط زیر قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود:

۱ - دفاع با تجاوز و خطر متناسب باشد .

۲ - عمل ارتكابی بیش از حد لازم نباشد .

۳ - توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد و یا مداخله قوای مذکور در رفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود ... »

ماده ۶۲۷ قانون مجازات اسلامی قدیم: « دفاع در مواقعی صادق است که:

الف - خوف برای نفس یا عرض یا ناموس یا مال مستند به قرائن معقول باشد .

ب - دفاع متناسب با حمله باشد .

ج - توسل به قوای دولتی یا هرگونه وسیله آسانتری برای نجات میسر نباشد.»

تبصره ۱ ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی جدید: «دفاع از نفس، ناموس، عرض، مال و آزادی تن دیگری در صورتی جایز است که او از نزدیکان دفاع کننده بوده یا مسؤولیت دفاع از وی بر عهده دفاع کننده باشد یا ناتوان از دفاع بوده یا تقاضای کمک نماید یا در وضعیتی باشد که امکان استمداد نداشته باشد.»

تبصره ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی قدیم: «وقتی دفاع از نفس و یا ناموس و یا عرض و یا مال و یا آزادی تن دیگری جایز است که او ناتوان از دفاع بوده و نیاز به کمک داشته باشد.»

تبصره ماده ۶۲۵ قانون مجازات اسلامی قدیم: «مقررات این ماده در مورد دفاع از مال غیر در صورتی قابل اجرا است که حفاظت مال غیر به عهده دفاع کننده بود یا صاحب مال استمداد نماید.»

ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی جدید: «مقاومت در برابر قوای انتظامی و دیگر ضابطان دادگستری در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی شود، لکن هرگاه قوای مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و قرائن موجود خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل، جرح یا تعرض به عرض یا ناموس یا مال گردد، دفاع جایز است.»

ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی قدیم: «مقاومت در برابر قوای تامینی و انتظامی در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی شود ولی هرگاه قوای مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و قرائن موجود خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل یا جرح یا تعرض به عرض یا ناموس گردد، در این صورت دفاع جایز است.»

ماده ۶۲۸ قانون مجازات اسلامی قدیم: «مقاومت در مقابل نیروهای انتظامی و دیگر ضابطین دادگستری در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند دفاع محسوب نمی شود ولی هرگاه اشخاص مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و بر حسب ادله و قرائن موجود خوف آن باشد که عملیات آنها موجب قتل یا جرح یا تعرض به عرض یا مال گردد در این صورت دفاع در مقابل آنها نیز جایز است.»

تبصره ۲ ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی جدید: «هرگاه اصل دفاع محرز ولی شرایط آن محرز نباشد اثبات عدم رعایت شرایط دفاع بر عهده مهاجم است.»

ماده ۷۳۶ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۹۰): «با تصویب این قانون، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۵/۸، مواد (۶۲۵) تا (۶۲۹) و ماده (۷۲۷) کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵/۳/۲، ... نسخ می گردد.»

همانطور که مشاهده می شود دفاع مشروع موضوع ماده ۱۵۵ قانون جدید را تشکیل می دهد که این موضوع در ماده ۶۱ قانون سابق و مواد ۶۲۵ تا ۶۲۹ آن پیش بینی شده بود.

با توجه به نسخ صریح مواد ۶۲۵ تا ۶۲۹ قانون سابق توسط قانون جدید فقط به بررسی تغییرات قانون جدید با توجه به ماده ۶۱ قانون سابق می‌پردازیم.

در ماده ۶۱ قانون سابق دفاع در برابر هرگونه تجاوز فعلی یا خطر قریب الوقوع مشمول حکم آن ماده می‌شد، ولی در قانون جدید دفاع در برابر هرگونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب الوقوع مشمول حکم ماده خواهد بود.

تفاوت بین دو عبارت در این است که در قانون سابق از ظاهر آن عبارت چنین بر می‌آمد که تجاوز حتما باید فعلی باشد و در صورت عدم فعلیت و حتی قریب الوقوع بودن نمی‌توانست مشمول حکم قرار بگیرد اگرچه علمای حقوق به قریب الوقوع بودن تجاوز اشاره داشته‌اند. در حالی که صراحتاً در قانون جدید تجاوز و خطر چه فعلی باشد و چه قریب الوقوع در صورت تحقق سایر شرایط دفاع می‌تواند مشمول حکم دفاع مشروع قرار گیرد. همچنین در ماده ۶۱ قانون سابق آمده بود: «در صورت اجتماع شرایط زیر قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود...» در حالی که در قانون جدید صرفاً به معافیت از مجازات اشاره شده و تعقیب از متن ماده برداشته شده است.

اما تغییراتی که در بندهای ماده ۶۱ قانون سابق و بندهای ماده ۱۵۵ قانون جدید به عنوان شرایط دفاع آمده بود، به شرح ذیل است:

۱- در قانون جدید آمده است «رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد» در حالی که در بند نخست ماده ۶۱ قانون سابق آمده بود: «دفاع با تجاوز و خطر متناسب باشد».

این شرط دیگر از شرایط تحقق دفاع مشروع محسوب نشده است. بند الف این ماده از قانون جدید در بحث اضطرار نیز ذکر شده است.

۲- تغییر دیگر این است که در بند ۲ ماده ۶۱ قانون سابق عنوان شده بود: «عمل ارتكابی بیش از حد لازم نباشد» در حالی که در بند ب ماده قانون جدید آمده است: «دفاع مستند به قرائن معقول یا خوف عقلایی باشد». عبارت خوف عقلایی در قانون سابق مطرح نگردیده بود و پس از ایراد نهایی شورای نگهبان اصلاح گردید.

۳- اگرچه در بند ۳ ماده ۶۱ قانون سابق و بند پ ماده ۱۵۵ قانون جدید تغییری به وجود نیامده لیکن در خصوص شرایط دفاع از دیگری تغییراتی به وجود آمده است. به طوری که بر اساس قانون سابق دفاع از دیگری در صورتی جایز بود که فرد ناتوان از دفاع بوده و نیاز به کمک داشت، در حالی که در قانون جدید دفاع از دیگری در صورتی جایز است که فرد از نزدیکان وی بوده یا مسئولیت دفاع از وی برعهده ی دفاع کننده باشد یا فرد ناتوان از دفاع بوده یا تقاضای کمک نماید یا در وضعیتی باشد که امکان استمداد نداشته باشد.

لازم به ذکر است که میان موارد و مصادیق پیش گفته از حرف « یا » استفاده شده نه حرف « و »؛ لذا وجود یکی از این موارد کافی بوده و برخلاف قانون سابق تحقق همه ی آن ها ضروری نیست.

همچنین تغییر مهم دیگری نیز در قانون جدید به وجود آمده و آن این است که در تبصره ۲ ماده ۱۵۵ آمده است اگر اصل دفاع از جانب دفاع کننده محرز باشد در این صورت بر فرد مهاجم است که باید ثابت کند شرایط دفاع رعایت نشده والا اصل بر صحت امر دفاع مشروع است.

تبصره ۳ ماده ۱۵۵ قانون جدید نیز در قانون سابق ذکر نشده بود که پس از ایراد نهایی شورای نگهبان مدنظر مقنن قرار گرفت.

اثر مهمی که می توان به تبصره ۳ ماده ۱۵۵ قانون جدید بار کرد این است که سابقاً بین حقوقدانان در مورد این موضوع اختلاف بود که آیا دفاع در برابر مجنون یا صغیر امکان پذیر است یا فرد مورد تهاجم می تواند در مقابل مجنون و صغیر نیز دفاع کند؟

با تصویب این تبصره مقنن صراحتاً دفاع در برابر مجنون را جایز دانسته و فرد را ملزم به فرار نساخته است. این موضوع بر اساس نظریه « اجرای حق و انجام تکلیف » مبتنی بوده و فرد مدافع به نوعی اجرای حق نموده است.^۱

البته در این قانون نیز در مورد صغیر صراحتاً تکلیف مشخص نگردیده و به نظر می رسد دفاع در برابر صغیر از مقررات کلی دفاع مشروع تبعیت می کند. لذا دفاع در این مورد نیز برای فرد مورد تهاجم جایز می باشد.

البته در این خصوص شاید سوالی به ذهن برسد که اگر دفاع در برابر صغیر از مقررات کلی دفاع مشروع پیروی می کند پس لزوم تعیین تکلیف دفاع در برابر مجنون چه بوده است؟ به نظر می رسد دلیل آن در این می باشد که مقنن در قانون جدید می خواسته تکلیف مسئول پرداخت کننده دیه مجنون را معین نموده که با این فرض ظاهراً مسئولیتی در خصوص پرداخت دیه برای طفل در نظر گرفته نشده است.

- تخفیف مجازات

تخفیف مجازات (یکی از مهم ترین نهاد ارفاقی لایحه قانون مجازات اسلامی) تخفیف مجازات به کم کردن میزان مجازات گویند. اما آنچه مد نظر قانون فعلی است میزان تخفیف باید پایین تر از حداقل قانونی مجازات یک جرم صورت پذیرد. محدودیتی برای تخفیف مجازات در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ پیش بینی نشده و دست قاضی در این مورد باز است. (مگر در خصوص جرایمی مانند کلاهبرداری یا اختلاس که تخفیف نباید از حداقل قانونی پایین تر باشد؛ البته اصولاً نمی توان آن را تخفیف نامید، چرا که حداقل مجازات در این جرایم طبق قانون پیش بینی شده و دادگاه در تعیین حداقل هم مختار خواهد بود و لازم نبود

عنوان تخفیف را به آن اطلاق شود). همچنین در خصوص تبدیل مجازات، این تبدیل باید به گونه‌ای باشد که مجازات ثانوی (تبدیل شده) کمتر از مجازات قبلی باشد. در تخفیف مجازات ماهیت مجازات تغییر نمی‌کند در حالی که در تبدیل چنین نیست و مثلاً حبس به جزای نقدی تبدیل می‌شود. با یک آشنایی اجمالی از تخفیف مجازات در قانون فعلی به سراغ تغییرات و نوآوری‌های به وجود آمده در لایحه جدید قانون مجازات می‌پردازیم. نهاد ارفاقی تخفیف مجازات طبق لایحه جدید در ماده ۳۶ پیش بینی شده است. بر اساس صدر این ماده «در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به شرح مندرج در ذیل ماده، تقلیل دهد یا تبدیل کند».

همانطور که از صدر این ماده پیداست، همانند قانون فعلی تخفیف مجازات مرتکب برای دادگاه اختیاری بوده و قاضی در این زمینه هیچ الزامی ندارد. (البته آنچه طبق مواد کتاب تعزیرات به عنوان تخفیف اجباری پیش بینی شده اند، معاذیر قانونی تخفیف دهنده نام دارند نه تخفیف مجازات. مانند تبصره ۲ ماده ۷۱۹ قانون فعلی) نخستین تغییری که صدر ماده ۳۶ نسبت به قانون فعلی داشته حذف عنوان مجازات بازدارنده از لایحه جدید به تبع تلفیق آن‌ها با بخش تعزیرات است. (ماده ۱۴ لایحه) یکی از مواردی که در لایحه از قلمرو تخفیف شناخته شده است، تقلیل حبس به میزان یک یا دو درجه می‌باشد. لذا دومین تغییر مربوط به تعیین محدوده تخفیف مجازات می‌باشد. همانطور که عنوان شد در قانون فعلی دست دادگاه در میزان تخفیف باز است ولی لایحه جدید این اختیار را از قاضی سلب نموده و او را ملزم به رعایت قلمرو تخفیف نموده است به طوری که میزان تخفیف نمی‌تواند بیشتر از یک یا دو درجه انجام گیرد. از موارد دیگری که به عنوان قلمرو تخفیف شناخته شده است تبدیل مصادره اموال به جزای نقدی درجه یک تا چهار می‌باشد. در قانون فعلی حکم مجازات‌ها کلی بیان گردیده و قاعده‌ی واحدی برای تخفیف انواع مجازات‌های تعزیری و بازدارنده در نظر گرفته شده است. (مگر در خصوص جرایمی مانند کلاهبرداری و ... که تخفیف در مجازات آن‌ها مستلزم رعایت شرایط خاصی است) تبدیل انفصال دائم به انفصال موقت به میزان پنج تا پانزده سال که در بند «پ» ماده ۳۶ پیش بینی شده است، سومین موردی است که به عنوان قلمرو قانونی تخفیف مجازات در نظر گرفته شده است. و آخرین قلمرو قانونی تخفیف مجازات مربوط به تقلیل سایر مجازات‌های تعزیری به میزان یک یا دو درجه از همان نوع یا تبدیل به انواع دیگر می‌باشد. این بند، هم تخفیف مجازات را در بر می‌گیرد و هم تبدیل مجازات را. منظور از سایر مجازات‌های تعزیری مجازات‌هایی هستند که اولاً تعزیری بوده و ثانیاً مجازات‌هایی هستند که در سه بند قبلی به عنوان قلمرو تخفیف شناخته نشده اند. لذا می‌توان چنین عنوان کرد که بند آخر یک قاعده‌ی عام تر نسبت به سه مورد قبلی (یعنی الف: تقلیل حبس به میزان یک یا دو درجه، ب: تبدیل مصادره اموال به جزای نقدی درجه یک تا چهار و ج: تبدیل انفصال دائم به انفصال موقت به میزان پنج تا پانزده سال) تلقی می‌گردد. با این توضیحات می‌توان پیش بینی این چهار بند را از جمله تغییرات یا بهتر بگوییم نوآوری‌های لایحه جدید تلقی نمود. با ذکر مقررات ماده ۳۶، حال به بررسی ماده ۳۷ به عنوان جهات مخففه مجازات می‌پردازیم. منظور از جهات مخففه این است که فقط در صورت وجود آن‌ها دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را تخفیف دهد. این جهات در قانون فعلی در ۶ بند پیش بینی شده اند؛ در حالی که جهات تخفیف در لایحه جدید به ۸ مورد افزایش یافته است. دو موردی که به عنوان جهات تخفیف به لایحه اضافه شده است، الف: خفیف بودن زیان وارد شده به بزه دیده یا نتایج زیان بار جرم و ب: مداخله ضعیف شریک یا معاون در وقوع جرم می‌باشد. این

جهت حصری بوده و در ۸ بند احصاء شده اند و طبق تبصره ۱ ماده فوق الاشعار، دادگاه مکلف است جهت تخفیف مجازات را در حکم خود قید کند. همانند قانون فعلی مورد دیگری که در لایحه پیش بینی شده است این است که هرگاه نظیر جهات مندرج در این ماده در مواد خاصی پیش بینی شده باشد، دادگاه نمی تواند به موجب همان جهات، مجازات را دوباره تخفیف دهد. در قانون فعلی تخفیف مجازات نمی تواند به معافیت از مجازات بینجامد در حالی که بر اساس ماده ۳۸، در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، در صورت احراز جهات تخفیف چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت، تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز، مرتکب اصلاح می شود در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن، می تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند. لذا طبق ماده مورد بحث برای معافیت فرد از مجازات، چند شرط لازم است: الف) جرم ارتكابی از جرائم تعزیری درجه هفت یا هشت باشد. ب) مجرمیت فرد متهم احراز شود. لذا قبل از احراز مجرمیت امکان معافیت از مجازات و حتی تخفیف مجازات وجود ندارد. ج) جهات مخففه مجازات احراز شود و دادگاه نیز به آن ها استناد کند. د) دادگاه تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات مرتکب، اصلاح می شود. ه) مرتکب سابقه کیفری مؤثر نداشته باشد لذا در تکرار جرم امکان معافیت از مجازات برای مرتکب وجود ندارد. ظاهر بر این است که در تعدد جرم چنین مانعی وجود ندارد چرا که در تعدد جرم لزوماً رفتار متعدد مرتکب، سابقه کیفری محسوب نمی شود. و) شاکی گذشت کرده باشد. این گذشت در جرایم غیرقابل گذشت است نه قابل گذشت. زیرا در جرایم قابل گذشت با گذشت شاکی قرار موقوفی صادر شده و نیازی به تخفیف مجازات یا معافیت از مجازات به تبع گذشت شاکی و عدم وجود سابقه کیفری و سایر شرایط مقرر نمی باشد. این مورد در خصوص بند الف ماده ۳۷ نیز لازم الرعایه خواهد بود. ز) آخرین شرط هم مربوط به جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن می باشد. این در حالی است که برای نفس تخفیف مجازات (نه معافیت از مجازات) جبران ضرر و زیان در نظر گرفته نشده است. لازم به ذکر است که برای معافیت از مجازات نیز همانند تخفیف مجازات دادگاه هیچ الزامی نداشته و می تواند از آن صرف نظر کند. همچنین باید عنوان داشت که طبق تبصره ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری (فعلی) گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم غیرقابل گذشت بعد از صدور حکم قطعی موجب اعاده دادرسی است نه موجب تخفیف مجازات. همچنین در صورت تصویب قانون جدید، اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق مبتنی بر تخفیف مجازات باشد، این مورد نیز بر اساس بند ۷ ماده مذکور از موارد اعاده دادرسی است نه تخفیف مجازات. لذا این بند از ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری ناسخ ضمنی بند ۲ ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی فعلی می باشد.

نکته‌ی آخر اینکه شق « ح » ماده ۳۷ قانون جدید فی الواقع همان مورد پیش بینی شده در تبصره ۱ ماده ۴۲ قانون قدیم می باشد، با این تفاوت که در قانون قبلی این مورد جزو معاذیر قانونی تخفیف دهنده بود لذا اعمال تخفیف از سوی قاضی الزامی محسوب می شد در حالی که در قانون جدید مورد مذکور جزو کیفیات مخففه قضایی آمده و اختیاری می باشد.

رای وحدت رویه شماره ۶۲۸-۱۳۷۷/۶/۲۱ در خصوص محدوده ی تخفیف در جرم کلاهبرداری که عنوان داشته « کیفر مقرر در ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و ... در صورت وجود علل مخففه، کمتر از حداقل مدت مقرر نخواهد بود » با تصویب ماده ۳۶ قانون جدید مجازات اسلامی علی الظاهر زمینه اجرایی ندارد. زیرا طبق ماده ۲۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری: « آرای هیات عمومی دیوان عالی کشور قابل تجدیدنظر نبوده و فقط به موجب قانون بی اثر می شوند. » با تصویب ماده ۳۶ و توجه در بند

نخست آن که تقلیل حبس به میزان یک یا دو درجه، مجاز شمرده شده است و با توجه به قاعده ی اطلاق ۲ می توان چنین نتیجه گرفت که مفاد رای مذکور در تعارض با قانون جدید بوده وملغی الاثر می گردد.

همچنین رای وحدت رویه شماره ۳۳۸۹-۱۳۳۷/۶/۱۷ در زمینه تخفیف مجازات در تکرار جرم با تصویب ماده ۱۳۸ قانون جدید زمینه اجرایی ندارد.

- مجازات های جایگزین حبس

مجازات های جایگزین حبس در قانون جدید یکی از نوآوری های این قانون محسوب می شود که در قانون قبلی چنین نهادی وجود نداشت.

مجازات های جایگزین حبس عبارتند از : ۱- دوره مراقبت ۲- خدمات عمومی رایگان ۳- جزای نقدی ۴- جزای نقدی روزانه ۵- محرومیت از حقوق اجتماعی

شرایط اعمال مجازات های جایگزین حبس عبارتند از : ۱- گذشت شاکی ۲- وجود جهت تخفیف ۳- ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن ۴- آثار ناشی از جرم ۵- سن،مهارت،وضعیت،شخصیت و سابقه مجرم ۶- وضعیت بزه دیده ۷- توجه به سنخیت و تناسب مجازات مورد حکم با شرایط و کیفیات مقرر در شش مورد قبلی ۸- سایر اوضاع و احوال تعیین و اجرا.

مورد هشتم ماده ۶۳ بیانگر این است که مصادیق ماده ۶۳ حصری نبوده و نسبت به شرایط و اوضاع و احوال خاص متفاوت می باشد.

طی مواد ۶۳ الی ۸۶ با عنوان مجازات های جایگزین حبس، به طور مفصل مباحث مربوط به این موضوع ارایه شده است. در ماده ۶۳ مقرر شده مجازات های جایگزین حبس، عبارت است از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی که در صورت گذشت شاکی و وجود جهت تخفیف با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه دیده و سایر اوضاع و احوال تعیین و اجرا می شود. در تبصره این ماده مقرر شده که دادگاه نمی تواند به بیش از ۲ نوع از مجازات های جایگزین حکم دهد. در ماده ۶۴ تأکید شده که مرتکبین جرایم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آن ها ۳ ماه حبس است به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می شوند.

در ماده ۶۷ تصریح شده که مرتکبین جرایم غیر عمدی به مجازات جایگزین حبس محکوم می شوند مگر اینکه مجازات قانونی جرم ارتكابی بیش از دو سال حبس باشد که در این صورت حکم به مجازات جایگزین حبس اختیاری است. در ماده ۶۸ مقرر شده که

مرتکبین جرایمی که نوع یا میزان تعزیر آن‌ها در قوانین موضوعه تعیین نشده است به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌شوند. در ماده ۷۰، اعمال مجازات‌های جایگزین حبس در مورد جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور ممنوع اعلام شده است. در ماده ۷۳ مقرر شده که مقررات این فصل از قانون در مورد احکام قطعی که پیش از لازم‌الاجرا شدن این قانون صادر شده است اجرا نمی‌شود. در ماده ۷۶، مددکار اجتماعی و مأمور مراقبت در کنار قاضی اجرای احکام مجازات‌های جایگزین حبس پیش بینی شده است. در ماده ۷۸ مقرر شده که به موجب آیین‌نامه‌ای که ظرف سه ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون حاضر توسط وزارتخانه‌های دادگستری و کشور تهیه می‌شود و با تأیید رییس قوه قضاییه به تصویب هیئت وزیران می‌رسد انواع خدمات عمومی و دستگاه‌ها و مؤسسات دولتی و عمومی پذیرنده محکومان و نحوه همکاری آنان با قاضی اجرای احکام و محکوم، تعیین خواهد شد.

در ماده ۷۹ مقرر شده چنانچه رعایت مفاد حکم دادگاه از سوی محکوم، حاکی از اصلاح رفتار وی باشد دادگاه می‌تواند به پیشنهاد قاضی اجرای حکم برای یک بار بقیه مدت مجازات را تا نصف تقلیل دهد. در مواد ۸۲ و ۸۳، دوره مراقبت و موارد تحت شمول آن و همچنین خدمات عمومی رایگان و موارد جزئی آن به تفصیل ذکر شده‌اند. در مواد ۸۴ و ۸۵ نیز انواع جزای نقدی جایگزین حبس بر حسب میزان ریالی آن پیش بینی شده‌اند. قانون‌گذار به طور خاص در فصل دهم از بخش کلیات قانون مجازات اسلامی یعنی از مواد ۸۷ الی ۹۴ تحت عنوان مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان، موازین دقیقی را در حیطه جرایم و مجازات‌های کودکان از جمله مجازات‌های جایگزین مقرر کرده است که خود نیازمند شرح و بسط مستقل می‌باشد.

نکته دوم، در تحلیل اجمالی مفاد مقررات مورد اشاره، چند مورد برجسته را در این مجال محدود می‌توان یادآوری کرد. اول اینکه بسیاری از مفاد لایحه مجازات‌های اجتماعی جایگزین حبس که در سال ۱۳۸۴ توسط قوه قضاییه تقدیم دولت و مجلس شده بود در بخش مورد اشاره قانون مجازات اسلامی گنجانده شده است فلذا معلوم شد که نیازی به تصویب مستقل مواد آن لایحه دیگر وجود ندارد و تمامی مواد آن در قانون مجازات اسلامی در همین بخش مجازات‌های جایگزین حبس یا چند ماده آن در بخش‌های دیگر قانون مجازات اسلامی منعکس شده است. دوم اینکه برابر مفاد قانون مجازات اسلامی از زمان لازم‌الاجرا شدن این قانون طی روزهای آتی، طیف گسترده‌ای از محکومان دادگاه‌ها دیگر روانه زندان‌ها نخواهند شد و این امر بسیاری از ورودی‌های موجود به زندان‌ها را متوقف می‌کند و مانع بسیاری از آثار منفی موجود می‌شود. چنانچه ذکر شد برابر ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی مرتکبین جرایم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آن‌ها تا سه ماه حبس است لزوماً به مجازات جایگزین حبس محکوم خواهند شد. همچنین کسانی که مرتکب جرایمی شوند که مجازات قانونی آن‌ها ۹۱ روز تا شش ماه حبس است، جز در برخی موارد استثنایی که در ماده ۶۵ ذکر شده باز به جای حبس، به مجازات‌های جایگزین محکوم خواهند شد. همچنین مرتکبین جرایم عمدی که مجازات قانونی آن‌ها بیش از شش ماه تا یک سال حبس است برابر ماده ۶۶ قانون مجازات اسلامی به جز در برخی موارد استثنایی به مجازات جایگزین محکوم خواهند شد.

در مورد مرتکبین جرایم غیرعمدی که دامنه اعمال مجازات‌های جایگزین بسیار وسیع‌تر است بدین صورت که برابر ماده (۶۷) مرتکبین جرایم غیرعمدی که مجازات زیر دو سال دارند لزوماً به جایگزین حبس باید محکوم شوند و اگر جرم غیرعمدی باشد که

مجازات آن بیش از دو سال حبس است باز قاضی اختیار دارد که از جایگزین‌های حبس استفاده کند. گروه سوم، یعنی مرتکبین جرایمی که نوع یا میزان تعزیر آن‌ها در قوانین موضوعه تعیین نشده است نیز لزوماً برابر ماده ۶۸ قانون مجازات اسلامی جدید باید به مجازات جایگزین حبس محکوم شوند. بدین ترتیب هزاران نفر از محکومین آتی محاکم قضایی که در وضعیت مقررات قبلی، سر از زندان درمی آوردند در آینده تحت شمول مجازات‌های جایگزین حبس قرار می‌گیرند و این امر آثار زیادی در حیطه عملکرد سازمان زندان‌ها، اجرای عدالت، اصلاح مجرمین، حفظ منابع انسانی و مالی و بهره‌مندی از روش‌های جدید علمی و تقویت خدمات عمومی در پی خواهد داشت.

- رجم (سنگسار)

سنگسار از قانون جدید مجازات اسلامی حذف نشده بلکه در نحوه اجرای آن تغییراتی ایجاد شده است. در قانون جدید مجازات اسلامی بحث رجم حذف نشده بلکه در نحوه اجرای آن تغییراتی صورت گرفته و یکی از اصلاحات شورای نگهبان نیز مربوط به این موضوع بوده است.

یکی از ایرادات شورای نگهبان این بود که بحث رجم باید از لحاظ فقهی در قانون باشد و تنها نحوه اجرای آن تغییر کند. در قانون جدید مجازات اسلامی رجم سالب حیات است و نحوه اجرای آن از طریق سنگ نیست بلکه به وسیله اعدام یا سایر شیوه‌هایی است که با تدبیر قوه قضائیه صورت می‌گیرد.

در پاسخ به این سؤال که آیا سنگسار در قانون جدید مجازات اسلامی حذف شده است؟ مسئله «رجم» حذف نشده، اما بحث بر سر این بود که رجم در قانون نیاید، ولی چون بحث شرعی داشت حذف نشد و عنوان رجم در قانون هست، اما اینکه به چه سبکی اجرا شود در قانون نیست و به اجرا واگذار شده است.

اصل ۱۶۷ قانون اساسی می‌فرماید: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوی را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید...»

این مضمون در ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (مصوب ۱۳۷۹) نیز تکرار شده و تبصره این ماده قابل توجه است که می‌گوید: «چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند پرونده به شعبه دیگری ارجاع خواهد شد.»

نتیجه اینکه قاضی در صورت وجود حکم قانونی در موردی مکلف به اطاعت از قانون است و اگر مجتهد باشد و حکم قانون را با فتوای خود مغایر بداند، حق ندارد به فتوای خود عمل کند بلکه باید با امتناع از رسیدگی، پرونده را برای ارجاع به شعبه دیگر به نظر رییس کل برساند.

اگر در موردی حکم قانونی وجود نداشته باشد، اصل ۱۶۷ و ماده ۳ پیش گفته حاکم است اما این بحث وجود دارد که وقتی به موجب اصل ۳۶ قانون اساسی «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد» آیا می توان حکم اصل ۱۶۷ را به امور کیفری نیز تسری داد؟ گمان می رود نظر غالب در این مورد منفی است و اصل ۱۶۷ را باید صرفاً ناظر به امور مدنی (حقوقی) دانست.

بنابراین اگر عملی انجام شود که شرعاً ممنوع ولی قانون در مورد آن ساکت باشد، اگر علناً و در انتظار عمومی انجام گیرد و عفت عمومی را جریحه دار کند، فقط با حبس از ۱۰ روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق قابل مجازات خواهد بود. (قسمت اخیر ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی)

در مورد حدود، ماده ۹۷ قانون مجازات اسلامی می گوید: «حد را نمی شود در سرزمین دشمنان اسلام جاری کرد.» علت، سوءاستفاده‌یی است که ممکن است دشمنان از اجرای حد بکنند و موجب وهن اسلام شوند یا حتی در دارالحرب اجرای حد آثار منفی از جهت نظامی داشته باشد. بنابراین شاید بتوان از حکم ماده به عنوان ملاک در کلیه موارد استفاده کرد.

. دو ماده ۲۲۰ و ۲۲۱ این قانون مناقشه‌یی را که در مورد اجرای اصل ۱۶۷ در امور کیفری وجود داشت حل کرده‌اند:

ماده ۲۲۰- در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی عمل می شود.

ماده ۲۲۱- هرگاه رجوع به اصل ۱۶۷ قانون اساسی لازم شود، مقام قضایی از رهبری استفتا می کند. مقام رهبری می تواند این امر را به فرد یا افرادی تفویض نماید. بنابراین صرف نظر از اینکه قاضی مجتهد یا ماذون باشد، در صورت سکوت قانون در مورد حدود باید به مفاد ماده ۲۲۱ عمل کند.

۴- در مورد استفتای ایسنا از آیات عظام در خصوص رجم و فتوای معظم له باید گفت:

اولا- در پاسخ حضرت آیت الله العظمی جعفر سبحانی در خصوص اثبات زناى محصنه به اینکه غالباً امکان پذیر نیست، اشاره شده است. شاید بتوان گفت اصولاً شارع، ثبوت این امر را تعلیق به محال فرموده زیرا شرط اثبات شهادت چهار عادل به دیدن وقوع جرم به طور عینی و دقیق است. چنین دقت و اصراری قاعدتاً صفت عدالت شهود را مخدوش می کند.

ثانیا- قدر متیقن و نقطه مشترک فتاوا امکان تغییر نحوه اجرای حد یا توقف اجرای آن است بدون اینکه اصل حکم شرعی ساقط یا منتفی شود. همین مقدار را اگر با مواد ۲۲۰ و ۲۲۱ جمع کنیم، گمان می رود که مشکل حل می شود.

ثالثا- هر چند حد زنا حق الله است اما معمولاً اعلام جرم به وسیله ذی نفع- زن یا شوهر- می شود. اگر همچون گذشته‌های دور برای این جرم، علاوه بر حد شرعی که تابع مواردی خواهد بود که گفتیم، از دیدگاه ذی نفع و شاکی خصوصی نیز مجازات تعزیری حبس

تعیین شود، با تشفی خاطر شاکی یا شکایه از بسیاری آثار سوء دیگر جلوگیری خواهد شد. محدودیتی برای تخفیف مجازات در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ پیش بینی نشده و دست قاضی در این مورد باز است.

نتیجه گیری:

در این مقاله نوآوری‌هایی همچون نظام‌مند شدن موضوع سن مسوولیت کیفری اطفال، جنون، شروع به جرم، جرایم سازمان‌یافته، نظام‌مند شدن تشدید مجازات‌ها در موضوع تعدد جرم و تعدادی دیگر از تغییرات قانون جدید نسبت به قانون گذشته مورد بحث قرار گرفته است. ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی، اطفال را در صورت ارتکاب جرم از مسوولیت کیفری مبرا می‌داند. برای تعیین سن مسوولیت کیفری به تدریج نوعی مبانی مشترک و اصول مشابه براساس مطالعات و ملاحظات علمی و اجتماعی در جهان مورد توجه قرار گرفته است. در این اقدام، قطعاً توانمندی جسمی و فکری اطفال که بسترساز پذیرش مسوولیت‌های فردی و اجتماعی محسوب می‌شود، مد نظر قرار گرفته است. یکی از عوامل رافع مسوولیت کیفری، جنون در حال ارتکاب جرم است. بر این اساس ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی کنونی، جنون در حال ارتکاب جرم را «به هر درجه که باشد» رافع مسوولیت کیفری مقرر داشته است اما از آنجایی که همین قانون، تعریفی از جنون به دست نمی‌دهد و مفهوم درجه را مشخص نمی‌کند رویه قضایی غالب در تشخیص جنون با اخذ نظریه پزشکی قانونی بر محور «جنون مطلق» یا «سلامت روانی» کامل است. دفاع مشروع به عنوان یکی از عوامل موجه جرم، در قانون مجازات اسلامی جدید در مقایسه با قانون مجازات اسلامی قدیم، دستخوش تغییراتی شده است. در قانون جدید مجازات اسلامی بحث رجم حذف نشده بلکه در نحوه اجرای آن تغییراتی صورت گرفته و یکی از اصلاحات شورای نگهبان نیز مربوط به این موضوع بوده است.

منابع

- کی‌نیا، م، ۱۳۷۳. جرم‌شناسی چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران،
- گلدوزیان، ای، ۱۳۷۸. بایسته‌های حقوق جزای عمومی، چاپ سوم، تهران: نشر میزان،
- گلدوزیان، ای، ۱۳۸۵. حقوق جزای اختصاصی، چاپ دوازدهم، انتشارات دانشگاه تهران،
- گلدوزیان، ای، ۱۳۸۲. محشای قانون مجازات اسلامی، چاپ اول، نشر مجد،
- محمدی، اح، ۱۳۸۲. مبانی استنباط حقوق اسلامی، چاپ دهم، انتشارات دانشگاه تهران،
- میرمحمد صادقی، ح، حقوق جزای اختصاصی، تهران: نشر میزان

- نوربها، ر، ۱۳۸۲. زمینه حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات گنج دانش،
- زینالی، ح، ۱۳۸۲. کیفر بدنی، نشریه حقوقی دادگستری، شماره: ۴۳، تابستان
- ماری، فیلیپ، ۱۳۸۳. کیفر و مدیریت خطرها، به سوی عدالتی محاسبه گر در اروپا، مترجم ح، کاشفی اسماعیل زاده، نشریه حقوقی دادگستری، شماره: ۴۸ و ۴۹، پاییز و زمستان
- شامبیاتی، ه، تقریرات درس حقوق جزای عمومی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز، سال تحصیلی ۱۳۹۱، نیمسال دوم
- شامبیاتی، ه، تقریرات درس حقوق جزای تطبیقی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، سال تحصیلی ۱۳۹۰-۹۱
- علی آبادی، م ح، جزوه درس تاریخ حقوق ایران
- موسوی مجاب، و، تریرات درس جامعه شناسی جنایی، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم،
- نجفی توانا، علی، ۱۳۸۷. تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، سال تحصیلی ۱۳۹۰-۹۱
- ولیدی، ص، تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، سال تحصیلی ۱۳۹۰-۹۱